

احزاب و فرقه‌های عصر عباسی و شاعران آنها و جدال ادبی میان این شاعران

اثر: دکتر قاسم مختاری
عضو هیئت علمی دانشگاه اراک
(از ص ۱۸۵ تا ۲۰۴)

چکیده:

در عصر اموی پنج حزب عمده فعالیت داشتند که عبارتند از: شیعه، خوارج، زبیریان، مرجئه و حزب اموی. برخی از این احزاب فعالیتشان را کم و بیش در عصر عباسی پی گرفتند. اما احزابی هستند که در عصر عباسی سر بر آوردند. این گروهها در عصر اموی یا وجود خارجی نداشتند و یا از فعالیت چندانی برخوردار نبودند؛ از جمله این احزابند: حزب عباسی، شعوبیگری، زندقه، معتزله.

چنانکه علمای احزاب عصر عباسی با یکدیگر در ستیز فرهنگی بودند، شاعران هر گروه نیز نقش برجسته‌ای را در گرم نمودن بازار مجادله ادبی بر عهده داشتند. از میان این گروهها، «شیعه» بیشترین سراینده را به خود اختصاص داده است. گروه «مرجئه» از ثروت شعری کمتری نسبت به دیگر مذاهب قرن دوم هجری بهره‌مند است.

واژه‌های کلیدی: فرقه‌های عصر عباسی، سرایندهگان این فرقه‌ها، جدال ادبی، تأثیر در جامعه اسلامی.

مقدمه:

در این مقاله از احزاب و فرقه‌هایی که در عصر عباسی فعالیت داشتند سخن رفته است که عبارتند از:

شیعه، معتزله، خوارج، زندقه، شعوبیگری، مرجئه و حزب عباسی. در زمینه بحث تاریخی احزاب و فرقه‌ها، پژوهشهایی انجام گرفته؛ ولی تکیه اصلی این پژوهش بر فعالیت ادبی سراینندگان این فرقه‌ها و جدال ادبی میان آنها می‌باشد. نعمان القاضی، نبیل خلیل ابو حلتیم، عبد الحسیب طه حمیده از ناقدانی هستند که در این زمینه پژوهشهایی داشته‌اند. این تحقیق به منظور بیان نقاط مثبت و منفی که بر فعالیت ادبی این فرقه‌ها حکمفرما بود و نیز مقایسه میان آنها انجام گرفته است.

روش بررسی: ابتدا از پیدایش احزاب و فرقه‌ها و ویژگیهای اعتقادی آنان و تأثیرات مثبت و منفی که بر جامعه اسلامی بر جای نهادند سخن رفته است؛ سپس سراینندگان این احزاب و جدال ادبی میان آنان و نیز ویژگیهای شعری آنان نقد و بررسی شده است.

داده‌ها، تجزیه و تحلیل و نتیجه:

شاعران احزاب و فرقه‌ها در ستیز فرهنگی و مجادله با یکدیگر بودند. از میان این گروهها «شیعه» بیشترین سراینده را به خود اختصاص داده است. «خوارج» و «عباسیان» بیش از دیگران در معرض تیغ بران شعر سراینندگان متعهد شیعی قرار داشتند. گروه «مرجئه» از ثروت شعری کمتری نسبت به دیگر مذاهب قرن دوم هجری بهره‌مند است. اعتقادات و دیدگاههای این گروه باعث سستی بنیان دین در جامعه گشت و اعتقادات دینی را متزلزل نمود. در قرن دوم هجری، فعالیت شایان ذکری از گروه «خوارج» و سراینندگان آن یافت نمی‌شود. عدم کاربرد فلسفه، عدم تعمق در معانی، عدم تأثر از فرهنگهای بیگانه و... از ویژگیهای شعر «خوارج» است.

احزاب و فرقه‌های عصر عباسی :

در عصر اموی پنج حزب عمده فعالیت داشتند که عبارتند از: شیعه، خوارج، زبیریان، مرجئه و حزب اموی.

حزب زبیری بیش از چند سال در صحنه رقابت دوام نیاورد و از صحنه رقابت خارج گردید. این حزب در سال ۷۲ هجری به طور کلی از میان رفت و از این زمان به بعد، اثری از حزب زبیری برجای نماند.

خوارج :

پس از جنگ نهروان که تعداد فراوانی از خوارج از دم تیغ عدالت امیرمؤمنان (ع) گذارنده شدند، دنباله‌هایی از آنان گاه و بیگاه از اندیشه خود دفاع می‌کردند تا اینکه در زمان حجاج بن یوسف سرکوب شدند. در عصر عباسی جز پوستانه‌ای از آنان برجای نمانده بود. طرفداران و سراینندگان این حزب، گه‌گاهی تلاش می‌کردند تا با قلم و قدم بر ضد عباسیان اقدام کنند ولی تلاشهای آنان به سرعت از سوی حاکمان عباسی در نطفه خفه می‌شد. آنان در زمان منصور عباسی دگربار سربرآوردند و باز توسط منصور سرکوب شدند و در زمان معتمد که دولت عباسیان مضطرب بود، دگربار نضج گرفتند و به رهبری مساور بن عبدالله، شهر موصل و بسیاری از نواحی عراق را گرفتند. در سال ۲۵۸ ق، مساور پس از استقرار در موصل کشته شد و از آن به بعد، دیگر در عراق تشکیل نیافتند ولی یک شاخه از آنها به نام «اباضیه» در جزیره العرب و آفریقا مطرح شدند که خیلی مهم نبودند. از پناهگاههای مهم خوارج، منطقه سیستان بود، بسیاری از سیستانیان، خارجی بودند.

شیعه :

مشهورترین فرقه‌های شیعه عبارتند از:

۱- اثنا عشریه

۲- کیسانیه

۳- زیدیه

۴- اسماعیلیه یا باطنیه

اثنا عشریه :

شهرستانی درملل و نحل، شیعه اثنا عشریه را به چندین گروه تقسیم کرده و از آنان نام برده است که عبارتند از: غالیه، سبائیه، علبائیه، مغیریه، منصوریه، هشامیه، نعمانیه، شیعه یونسیه، نصریه و اسحاقیه^(۲۱). (شهرستانی، ۱۳۶۲، ۱۸-۱۹)

کیسانیه :

یاران کیسان، غلام امام ابوالحسن علی (ع) می باشند، گویند شاگردی امام محمد حنفیه کرد و علوم دقیقه را کسب نمود و به اسرارنهران راه یافت.

زیدیه :

یاران زید بن علی بن حسین (ع) که به امامت این امام قائلند و امامت هرکس که در وی این چند خصلت باشد: علم، زهد، شجاعت و سخاوت و ظاهر آنست که از فرزندان حضرت فاطمه (علیها السلام) باشد و نظراتشان همان اصول معتزله است در جمیع مسائل مگر در مسأله امامت. زید بن علی مذکور، شاگردی و اصل بن عطا را کرده بود.

اسماعیلیه :

معتقد به امامت اسماعیل بن جعفر هستند و اینکه او زنده و قائم است و منتظرش می باشند. آنان، اسماعیل را زنده می دانند و معتقدند اسماعیل نمرده، بلکه سیاست حضرت صادق (ع) چنان اقتضاء کرده، برای اینکه جانشین او از چنگال مخالفان محفوظ بماند او را مرده قلمداد نموده و عده ای نزد خلیفه عباسی مرگ او را گواهی کردند^(۱۹). (خوانساری، ۱۳۹۰، ق ۱، ۱۵۶-۱۵۹)

برجسته ترین شاعران متعهد شیعی

شاعران شیعه بسیار فراوانند، تاجایی که حتی بیان نام آنان نیز بسیار دشوار می نماید. از برجسته ترین آنانند: سید حمیری، دعبل خزاعی، ابن حماد عبیدی، دیک الجن حمصی، منصور نمری، شریف رضی، شریف مرتضی، مهیار دیلمی، صاحب بن عبّاد،

ابوفراس حمدانی، حمدانی علوی، ابوالقاسم زاهی، ملک صالح، قاضی جلیس،
عمارہ الیمنی و...

این سراینندگان در عصر عباسی، بالنده و پابرجا بودند و همراه شیعیان مخلص با تمام
توان علیه حکومت عباسیان تلاش می‌کردند و گه‌گاهی انقلابهای بزرگی را علیه عباسیان
تدارک می‌دیدند و انقلابیان علوی را با دم، و قلم و قدم یاری می‌رساندند.

شیعیان معتقد بودند که عباسیان، غاصب خلافت هستند و بایستی آنان را از تخت
سلطنت ناحقشان به زیرکشاند و حکومت حق علوی را جایگزین آن نمود. آنان از هیچ
تلاشی برای بدست آوردن حکومت حق خویش دریغ نمی‌ورزیدند، در این عصر تمامی
سراینندگان شیعی، انقلابیهای علوی را با نوک بران سروده‌هایشان یاری می‌رساندند ولی
ترس و وحشتی که عباسیان حکمفرما کرده بودند، برخی از آنان را به «تقیّه» واداشت.

البته این سخن شوقی ضیف خالی از تعصب نیست که می‌گوید: سراینندگان شیعی که
در این عصر، عباسیان را ستودند، بیش از آن است که قابل شمارش باشند^(۲۴). (شوقی
ضیف، ۱۹۶۶، ۳/۲۹۲)

وی همچنین می‌گوید: هیچیک از فرقه‌های امامیه، علیه عباسیان شمشیر نکشیدند،
بلکه همگی آنان راه «تقیّه» را در پیش گرفتند و دعوت نهانی‌را، مخصوصاً در کوفه،
برگزیدند^(۲۵). (شوقی ضیف، ۱۹۶۶، ۳/۳۰۷)

این گفتار شوقی ضیف نیز خالی از تعصب نیست، زیرا شیعیان انقلابی این عصر،
هیچگاه از مبارزه و ستیز با عباسیان غافل نماندند و انقلابهای پی‌درپی را بر ضد آنان
پی‌ریزی کردند.

درست است که فشارهای بی‌امان عباسیان علیه شیعه، عملکرد شیعه را تا حدودی
تضعیف نموده بود، اما نه از نظر اصول و پایه‌های اعتقادی بلکه از نظر عملکرد. در این
عصر اگر عملیاتی هم انجام می‌شد، مخفیانه بود و سرّی و یا اگر آشکاراً صورت
می‌گرفت، سرانجامی جز قتل و سرکوبی انقلابیان علوی نداشت. «نمونه‌اش خروج
برخی از علویان در زمان خلافت «هادی» بود. این قیام را حسین بن علی رهبری نمود. وی

و همراهانش را در محلی به نام فح به قتل رساندند»^(۳۰). (مسعودی، ۱۹۶۴، ۳/۲۸۴)

اینها احزابی بودند که در عصر اموی و یا پیش از آن، شکل گرفتند و فعالیتشان را کم و بیش در عصر عباسی نیز پی گرفتند. اما احزابی هستند که در عصر عباسی سربرآوردند و به منصفه ظهور رسیدند. این احزاب در عصر اموی یا وجود خارجی نداشتند و یا از فعالیت چندانی برخوردار نبودند، از جمله این احزابند:

حزب عباسی

دولت عباسی در ولایت امور مسلمین به حق الهی و تفویض معتقد بود و طبیعی بود که عده‌ای از سراینندگان به سویش جذب شده، این حق را از آن آنها می دانستند و در این مورد تأکید می کردند و دلایل علویان را که امامت و خلافت را از آن علی (ع) و فرزندان او می دانستند، مردود می شمردند. به همین دلیل حزب عباسی دشمن سرسخت حزب علوی بود و می کوشید تا مردم را از دعوت شیعی علوی دورنگهداشته، آنان را به امور دیگری از جمله به خوشی و رفاه طلبی سرگرم کند. آنها از جنبه مذهبی دیگر سوء استفاده کردند، چون در آن زمان مسأله حضرت مهدی (عج) اوج گرفته بود، از این رو کوشیدند تا برای مردم این توهم را بوجود آورند که ابوجعفر منصور، همان مهدی موعود است و شاعران عباسی هم او را با این لقب مدح می گفتند.

شعوبیگری:

گذشته از حزب علوی که در مبارزه و ستیز دائم با عباسیان بود، حزب دیگری در این عصر به منصفه ظهور رسید که کشمکش دائمی با عباسیان داشت و آن، حزب موالی یا شعوبی بود^(۳۲). (مصطفی مداره، ۱۹۶۳، ۲۷۷)

در عصر اموی، موالی مورد شکنجه و اذیت و آزار قرار می گرفتند و از حقوق اجتماعی یکسانی با اعراب برخوردار نبودند؛ از اینرو کینه عربهارا در دل داشتند و در قیامهای علیه امویان نیز شرکت جستند.

این امر دلیلی بود برای پیدایش گرایش جدیدی در تاریخ عربی که به گرایش

شعوبی‌گری مشهورگشت. در رأس شعوبی‌گری، فارسها بودند. آنها معتقد بودند که اعراب بدوی دارای زندگی و خلق و خوی خشن هستند و این آنانند که از تمدنی کهن بهره‌مندند.

البته این حزب، ابتدا در پی تساوی عربها با غیرعربها بود ولی بعدها طرفدارانی افراطی پیدا کرد که از حد تساوی عرب و غیرعرب، پارا فراتر نهاده، به تحقیر اعراب پرداختند و آنان را بی‌فرهنگ و غیرتمدن و بدوی توصیف نمودند. بر این گروه، کلمه شعوبی به خوبی صدق می‌کند^(۲۶). (شوقی ضیف، ۷۵/۱)

«از بزرگترین شاعران و نویسندگان شعوبی تازی گویند: خُریمی و اسمعیل بن یسار نسوی و بشار بن برد طخارستانی و ابراهیم بن ممشاد اصفهانی مشهور به المتوکلی شاعران نام‌آور، و سعید بن حمیدبختگان از نجیب‌زادگان ایرانی مؤلف کتاب «انتصاف العجم من العرب» و «فضل العجم علی العرب و افتخارها» و هیثم بن عدی از نویسندگان آغاز عهد عباسیان مؤلف چندین کتاب در ذکر «مثالب» تازیان، و کتاب «اخبار الفرس» و سهل بن هارون دشت میثانی معاصر مأمون و ریس «بیت الحکمة» مؤلف چندین کتاب در «مثالب» اعراب، و ابو عبیده معمر بن المثنی مؤلف کتاب «لصوص العرب» و «فضائل الفرس» و بسیاری دیگر از مردان میهن‌دوست ایرانی که ذکر آنان در کتب تراجم و فهارس آمده است»^(۲۸). (ذبیح الله صفا، ۱۳۷۴ ش، ۲۱/۱)

زندقه:

پیشتر گفته شد که شعوبی‌گری به دو دسته تقسیم می‌شود:

- ۱- میانه رو، که خواستار تساوی عرب و غیرعرب بود.
 - ۲- افراطی که در طول عصر عباسی به آنان زنادیق و ملحدان لقب داده شد. اینان با تحقیر اعراب و لگد مال کردن تاریخ آنان، به اسلام نیز ضربه می‌زدند.
- انگیزه‌های روی آوردن به این فرقه یا دینی است یعنی از روی اعتقاد و رغبت است و یا سیاسی یعنی گروهی به جهت اینکه این اعتقاد را از پدران و نیاکان خود به ارث برده‌اند

به آن روی می آورده‌اند، تا گرایش قومی‌گری خویش را حفظ کنند و یا انگیزه فکری دارد و گروهی برای استفاده از لذت و آزادی از قیدها، آن را مورد پذیرش خویش یافتند. بهر حال زندقه وسیله‌ای بود برای رهایی از قید و بندها، ولید بن یزید که علاوه بر روی آوردن به مجون به زندقه نیز اعتقاد داشت، در انکار معاد می‌گوید^(۳۳):

(مصطفی‌مداره، ۱۹۶۳، ۲۴۱)

يُذَكِّرُنِي الْحِسَابَ وَ لَسْتُ أُدْرِي
أَحَقًّا مَا يَقُولُ عَنِ الْحِسَابِ

در عصر «مهدی» حرکت زندقه به اوج رسید و او که خطرش را احساس کرد در تضعیف زنادقه - که پیدایششان در زمان منصور شروع شد - و جستجوی آنان در سرزمینهای تحت سلطه‌اش و کشتارشان کوشش نمود^(۱). (ابن اثیر، ۱۹۷۸، ۵/۶۹)

معتزله

در نتیجه اختلاف میان حسن بصری و شاگردش، «واصل بن عطا» در خصوص حکم مرتکب گناه کبیره، فرقه معتزله پا به عرصه نهاد.

درباره پیدایش و وجه تسمیه معتزله، دیدگاههای متفاوتی وجود دارد. بغدادی معتقد است که آغاز پیدایش آنان به فتنه «ازارقه»^(۳۵) بازمی‌گردد، وی می‌گوید: هنگامی که فتنه ازارقه در بصره و اهواز رخ داد و مردم درباره گناهکاران، اختلاف سلیقه پیدا کردند، واصل بن عطا سخن تمامی فرقه‌های پیشین را رد نمود و معتقد بود که فاسق این امت، نه مؤمن است و نه کافر؛ وی فسق را بین کفر و ایمان می‌دانست^(۱۶).

(بغدادی، ۱۹۷۳، ۹۸). شهرستانی نیز همین نظر را دارد^(۲۲). (شهرستانی، ۱۹۷۷، ۱/۵۲)

نوبختی، آغاز پیدایش معتزله و وجه تسمیه آن را به اختلافی که در زمان خلافت امام علی (ع) رخ داد بازگردانده، می‌گوید: گروهی که همراه سعد بن ابی وقاص و عبدالله بن عمر بن خطاب و محمد بن مسلمة انصاری و اسامه بن زید بن حارثه کلبی، از علی (ع) کناره گرفتند و از جنگ در صف او و نیز جنگ در صف دشمنانش دوری گزیدند، معتزله نامیده شدند، بدین ترتیب اینان اسلاف معتزله می‌باشند^(۳۱). (نوبختی، ۱۹۳۱، ۵)

ناقدان معاصر نیز در این راستا، دیدگاه‌های متفاوتی دارند.

احمد امین می‌گوید: این کلمه (معتزله) صدسال پیش از مکتب حسن بصری بر گروه خاصی اطلاق می‌شد و اطلاق این کلمه بر واصل بن عطا و عمر بن عبید، نامی ابتکاری نیست بلکه احیاء نامی است قدیمی^(۱۴). (احمد امین، ۱۳۷۸، ق، ۳۵۶-۳۵۷)

از این آراء و نظرات چنین برمی‌آید که در خصوص آغاز معتزله و وجه تسمیه آن، دو نظریه متناقض وجود دارد:

۱- پیدایش و وجه تسمیه معتزله، قدیمی است و در صدر اسلام در نتیجه اختلاف میان احزاب رخ نمود.

۲- اختلافی که میان حسن بصری و شاگردش واصل بن عطا روی داد، آغاز پیدایش معتزله را رقم زد.

معتزله معتقد است که کلام خداوند محدث است و مخلوق. این فرقه برخلاف برخی از گروه‌های اهل سنت، معتقد است خداوند را نمی‌توان در روز رستاخیز دید^(۳۶) و معتقدند، انسان قادر به انجام نیک و بد است و خداوند خیر و نیکی را به انجام نمی‌رساند.

این گروه در عصر اموی زیر شکنجه و آزار فراوانی بود؛ چه امویان پیرو مذهب مرجئه بودند^(۳۷) و از این حزب جانبداری می‌نمودند؛ زیرا اعتقادات مرجئه در تداوم حکومت آنان مفید بود. معتزله در عصر عباسی، مخصوصاً در دوره مأمون، به‌طور چشمگیری گسترش یافت، ولی در دوران متوکل مورد شکنجه و آزار قرار گرفتند. متوکل، بسیاری از آنان را زندانی نمود. وی به عکس معتزله، اشاعره را که از ابوالحسن اشعری پیروی می‌نمودند، تقویت نمود.

اختلاف اشاعره و معتزله در قدیم بودن و محدث بودن قرآن است، معتزله قائل به خلق قرآن می‌باشد و اشاعره به قدمت آن. همچنین اشاعره به عدل معترف نیستند ولی معتزله، همانند شیعه، معتقد به عدل خداوند می‌باشند.

تأثیر فرهنگهای مختلف بر احزاب و فرقه‌ها

یکی از برجسته‌ترین فرهنگهایی که در مذاهب و فرقه‌های موجود عصر عباسی و اعتقادات آنها تأثیر نهاد، فرهنگ فارسی بود؛ چه در آن هنگام، ایرانیان جمعیت بزرگی از جامعه اسلامی را تشکیل می‌دادند و با مساعدت آنان، عباسیان به قدرت رسیدند؛ از اینرو عباسیان نیز آزادی عمل و بیان به آنان دادند تا نظرات و اعتقادات خویش را تبلیغ کنند و فرهنگشان را در جامعه عربی بگسترانند^(۴). (خلیل ابو حلتیم، ۱۹۹۰، ۲۱-۲۲)

همچنین فرهنگ یونانی نیز در فرقه‌ها و مذاهب قرن دوم هجری تأثیر نهاد. گرچه اسلام در یونان، همانند سرزمین ایران گسترش نیافته‌بوده، ولی عربها از راه تجارت و گشایش سرزمینهای شرق با فرهنگ و تمدن یونانی آشنا شدند^(۵). (خلیل ابو حلتیم، ۱۹۹۰، ۲۸)

شاعران فرقه‌ها و شعر آنان و جدال ادبی میان این شاعران

چنانکه علماء و بزرگان فرقه‌ها و احزاب عصر عباسی با یکدیگر در ستیز و مباحثه بودند، شاعران هرگروه و فرقه نیز نقش مهمی را در گرم نمودن بازار مجادله و مباحثه برعهده داشتند.

شاعران شیعه

گروهها و زیرمجموعه‌های شیعه بسیار گسترده و فراوان بودند. هریک از این گروهها، شاعرانی داشتند که از مذهب تشیع دفاع کرده، با زبان بران شعر در برابر تمامی کسانی که تلاش داشتند تا مذهب تشیع را خدشه دار نموده و پایه‌های اعتقادی آن را سست و متزلزل کنند، استوار و بی‌پروا می‌ایستادند.

نبیل خلیل ابو حلتیم درباره گسترده‌گی گروهها و زیرمجموعه‌های شیعه و به تبع آن گسترده‌گی و فراوانی شاعران شیعه می‌گوید: «اگر هریک از گروهها و زیرمجموعه‌های شیعه، تنها یک شاعر داشتند، نمی‌توانستیم شعر آنها را در یک جلد کتاب جای دهیم بلکه برای اینکه این ثروت انبوه شعری را بررسی نمائیم، به دهها مجلد کتاب نیازمندیم. دواوین گسترده و فراوانی که از شاعران شیعه بر جای مانده، خود دلیلی بر این

مدعاست. دیوان سید حمیری، دیک الجن، کثیر، کمیت، دعبل خزاعی، منصور نمری و... ثروت نفیس ادبی شیعه است که از پایه‌های اعتقادی این مذهب دفاع کردند و با زبان برّان شعر به ستیز با دیگر مذاهب برخاستند^(۶). (خلیل ابر حلتی، ۱۹۹۰، ۱۳۹-۱۴۰)

سرایندگان شیعه، دیگر فرقه‌ها را ناحق و باطل می‌دانستند؛ چه آنان از حقانیت مسلم علی (ع) دفاع نموده و فرمان الهی را زیر پا نهادند و حق مسلم اهل بیت را غضب نمودند. از میان این احزاب، خوارج و عباسیان بیش از دیگران در معرض تیغ برّان سرایندگان متعهد شیعه بودند؛ زیرا آنان امام برحق خویش را رها کرده و در «نهروان» به جنگ با او برخاستند و دست آخر، یکی از آنان به نام عبدالرحمن بن ملجم، ایشان را به شهادت رساند. بنابراین طبیعی بود که آتش بغض و کینه میان شیعیان و خوارج پیوسته شعله‌ور باشد.

سید حمیری، در اشعاری به خوارج تاخته و اعتقاد آنان را به سخره می‌گیرد و گمراهی آنان را آشکار می‌نماید:

خَوَارِجُ فَارَقُوهُ بِنَهْرَوَانَ	عَلَى تَحْكِيمِهِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ
عَلَى تَحْكِيمِهِ فَعُمُوا وَصُمُوا	كِتَابُ اللَّهِ فِي فَمِ جَبْرِئِيلِ ^(۳۸)
فَمَأَلُوا جَانِبًا وَبَغَوْا عَلَيْهِ	فَمَا مَالُوا هُنَاكَ إِلَى مَسِيلِ
فَتَاءَ الْقَوْمِ فِي ظَلَمِ حَيَارِي ^(۳۹)	عَمَاءَ يَغْمَهُونَ بِلَا دَلِيلِ
فَظَلُّوا كَالسَّوَانِمِ يَوْمَ عَيْدِ	تُنَحَّرُ بِالْفِدَاةِ وَبِالْأَصِيلِ
كَانَ الطَّيْرَ حَوْلَهُمْ نَصَارِي	عُكُوفًا حَوْلَ صُلْبَانِ الْأَبِيلِ ^(۴۰)

(ابن اثیر، ۱۹۷۸، ۳/۲۳۷)

سید در این ابیات، دلایلی را که منجر به رها نمودن علی توسط خوارج گردید، می‌آورد و معتقد است آنان از کتاب خدا و فرمان امامشان سرباز زدند، اما خداوند از آنان به دلیل سرپیچیشان از راه و فرمان حق، انتقام گرفت و آنان را پس از رها نمودن علی (ع) و جنگ و ستیز با او طعمه لاشخوران نمود. آنان مشمول آیه «و لا تكونوا كالذين نسوا الله فأنساهم أنفسهم» شدند. خداوند و فرمانش و امام برگزیده‌اش را فراموش کردند،

خداوند نیز آنان را به وادی فراموشی و نابودی سپرد.

شاعر مرجئه، محارب بن دثار ذهلی^(۴۰)، علی(ع) را در رتبه چهارم قرار داده، می‌گوید:

بأن أُرْجِي أبا حَسَنِ عَلِيًّا	يَعِيبُ عَلِيَّ أَقْوَامٌ سِفاهاً ^(۴۱)
عَنِ الْعُمَرَيْنِ بَرًّا أَوْ شَقِيًّا	وإِرجائي أبا حَسَنِ صَوَابٌ
أَسَاتٌ وَكُنْتُ كَذَاباً رَدِيًّا	فإن قَدَّمْتُ قَوماً قالَ قَومٌ
وَ أُرْسَلَ أَحْمَدًا حَقًّا نَبِيًّا	إذا أَيَقنْتُ أَنَّ اللّهُ رَبِّي
وَ أَنَّ اللّهُ كانَ لَهُم وَلِيًّا	وَ أَنَّ الرُّسُلَ قَدْ بُعِثُوا بِحَقِّ
وَ لا لُبْسٌ وَ لَسْتُ أَخافُ شَيْئاً ^(۹)	فَلَيْسَ عَلِيٌّ فِي الإِرجاءِ بِأَسَّ

(ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۸۶، ۷/۲۶۸)

منصورنمری، هنگامیکه این ابیات «محارب» رامی‌شنود به معارضه و مقابله با او برخاسته، گوید:

وَ أَبْصَرَهُمْ حَوالِئِها جِثِيًّا	يَؤُدُّ مُحارِبٌ لو قَدراها
وَ ما أُرْجا أبا حَسَنِ عَلِيًّا	وَ أَنَّ لسانَهُ مِنْ نابِ أفعى
وَ كانَ دِماءُ ساقِها جَريًّا	وَ أَنَّ عَجوزَهُ مَصَعَتْ بِكَلْبِ
فَقَدَّ أُرْجَيْتَ يا لُكْعُ نَبِيًّا ^(۱۰)	مَتى تُرْجى أبا حَسَنِ عَلِيًّا

(ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۸۶، ۷/۲۶۹)

سید حمیری نیز همانند منصور نمری، استوار و بی‌پروا به مرجئه و اعتقاد آنان می‌تازد و از اعتقاد مرجئه در تعجب است؛ زیرا او حقیقت را واضح و آشکار می‌بیند و معقول نمی‌داند که علی را، چنانکه مرجئه معتقدند، همسنگ با عثمان و معاویه و خوارج دانست:

بأن الهدى غير ما تزعمان	خَليلِي لِأثرِجيا و أَعْلَمَما
و ضعف البصيرة بعد العيان	وَ أَنَّ عَمى الشكِّ بَعْدَ اليقين
فَبِشْتِ لَعَمْرُ كِما الخصلتان	ضلالٌ فلا تَلْجُجا فيهما

أَيُّرَجِي عَلِيَّ إِمَامَ الْهُدَى وَعِثْمَانُ مَا أَعْنَدَ الْمُرْجِيَانِ
وَيُرْجِي ابْنَ حَرْبٍ وَ أَشْيَاعَهُ وَ هُوَ جُ الْخَوَارِجِ بِالنَّهْرَوَانِ
يَكُونُ إِمَامَهُمْ فِي الْمَعَادِ خَبِيثَ الْهَوَى مُؤْمِنَ الشَّيْصَابِ^(۱۱)

(ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۸۶، ۷/۲۷۹)

چنانکه پیشتر گفته شد، سرایندگان متعهد شیعی با حزب عباسی در ستیز و جدال بودند؛ ولی برخی از آنان «مذهب خویش را پنهان می داشتند و در دل حاکمان عباسی و کارگزاران آنان را دشمن بودند و گه گاهی نیز آنان را هجو می گفتند. آنان عباسیان را به دلیل دشمنیشان با علویان هجو می گفتند. برخی از آنان نیز با الفاظی ناشایست بر عباسیان می تاختند، مانند ابونعامه دقیقی کوفی»^(۲۷). (شوقی ضیف، ۱۹۷۳، ۴/۳۷۷-۳۷۸)

شعر مرجئه و شاعران آن

اگر ادعا کنیم که گروه مرجئه از ثروت شعری کمتری نسبت به دیگر مذاهب قرن دوم هجری بهره مند است، سخن ناصوابی نگفته ایم. این حکم، تنها بر اشعار مذهبی آنان حکمفرمانیست بلکه بر تمامی اشعار برجای مانده از آنان جاری است؛ خواه اشعاری با موضوعات و اغراض تقلیدی و یا با موضوعات مذهبی و اعتقادی.

«در واقع پژوهشگر اگر تلاش کند تا شاعران این مذهب و ثروت شعریشان را گرد آورد، بدون شک دچار تردید خواهد شد؛ چه از آنان غیر از قصائد و قطعه‌هایی محدود، چیز شایان ذکر دیگری نمی یابد. تنها قصیده مذهبی برجسته‌ای که دیدگاهها و اعتقادات مرجئه را ترسیم نموده، از آن «ثابت قطنه»^(۴۲) است و نیز قطعه‌ای از محارب بن دثار، که در رد شیعه سروده»^(۷). (خلیل ابو حلتیم، ۱۹۹۰، ۱۷۳)

نبیل خلیل ابو حلتیم، علت کمبود ثروت شعری مرجئه را چنین توجیه می کند: علت این امر به هدف مرجئه بازمی گردد، زیرا این حزب، کمتر در صدد سیطره و نفوذ بر دیگر مذاهب بود، بلکه بیشتر در صدد هموار نمودن راهی بودند تا در رهگذر آن، ستیز و اختلاف موجود بین فرقه‌های مذهبی درگیر و احزاب سیاسی مبارز را از میان برداشته، با

تمامی آنان در صلح و صفا زندگی کنند؛ از اینرو سرایندگان آنان ضرورتی نمی‌دیدند تا به دفاع از مذهب بی طرفشان برآیند^(۸). (خلیل ابو حلتیم، ۱۹۹۰، ۱۷۴)

بیشتر آوردیم که تنها قصیده در تأیید و دفاع از مذهب مرجئه، از «ثابت قطنه» است که ناقدان در عقیده او شک کرده، پیروی‌اش از مذهب «ارجاء» را سیاسی‌کاری و غیرخالص می‌دانند.

ابیات آغازین قصیده «ثابت» برای اطلاع بیشتر در پی می‌آید:

يَا هِنْدُ فَاسْتَمِعِي لِي اِنْ سِيرْتَنَا	اَنْ نَعْبُدَ اللّٰهَ لَمْ نُشْرِكْ بِهٖ اَحَدًا
نُرْجِيْ اَلْاُمُوْرَ اِذَا كَانَتْ مُشَبَّهَةً	و نَصُدُقُ الْقَوْلَ فَيَمَنْ جَارًا اَوْ عُنْدًا
اَلْمُسْلِمُوْنَ عَلٰى الْاِسْلَامِ كُلُّهُمْ	و الْمُشْرِكُوْنَ اَسْتَوْوْا فِى دِيْنِهِمْ مِدَدًا
وَ لَا اُرِيْ اَنْ ذَنْبًا بَالِغًا اَحَدًا	مِ النَّاسِ مُشْرِكًا اِذَا مَا وَّحَدُوا الصَّمَدًا (۱۲)

وی در بیت نخست، بر ایمان و اخلاص مرجئه تأکید دارد و بیان می‌کند که آنان، تنها خداوند را می‌پرستند و شریکی برایش قائل نیستند. در بیت دوم، برجسته‌ترین اعتقاد مرجئه را آشکار نموده، می‌گوید: اگر امور و حوادث بایکدیگر تداخل پیدا کنند و مشتبه شوند، ما تمامی این امور را به خداوند بازمی‌گردانیم تا او در مورد آن داوری کند. در بیت سوم و چهارم بیان می‌کند که تمامی مسلمانان بر پیکره اسلام سرشته شده‌اند و نمی‌توان هیچ‌یک از آنان را کافر دانست.

چنانکه از اعتقادات مرجئه برمی‌آید، ظاهراً شاهراه تسامح را در پیش گرفته بودند ولی برغم این تسامح و سازشکاری، آنان همواره در تیررس شیعه، خوارج و معتزله بودند. حزب اموی تنها حزبی بود که با آنان دمساز بود. امویان برای دست‌یافتن به منافع و مصالح خویش، همواره از این گروه حمایت کرده، اموال فراوانی را پیشکش پیروان این گروه می‌نمودند. دلیل این برخورد به این گفتار مرجئه درباره امویان بازمی‌گردد که گویند: حاکمان اموی، خلفاء شرعی می‌باشند؛ چه آنان خلافت را از طریق انتخاب و شورا بدست آورده‌اند و تازمانیکه خلیفه از راه انتخاب به حکمرانی دست یابد، بایستی از او اطاعت نمود و به وی و تعالیمش گردن نهاد.

اعتقادات و دیدگاه‌های مرجئه باعث سستی بنیان دین در جامعه گشت و اعتقادات دینی را تا حدود زیادی سست و متزلزل نمود. بدون شک، چنان که احمد امین می‌گوید، یکی از دلایل گسترش فساد و لهو و لعب در عصر عباسی، مخصوصاً در میان سرایندگان این عصر، این دیدگاه و اعتقاد مرجئه می‌باشد^(۱۵). (احمد امین، ۳۱۹)

«ابو دلامه» که شاعری ماجن است و عاشق لذت‌های دنیوی، نماز را ترک می‌کند به این امید که خداوند در روز رستاخیز از گناهانش درخواهدگذشت، وی می‌گوید:

لَقَدْ كَانَ فِي قَوْمِي مَسَاجِدُ جَمَّةً وَلَمْ يَنْشُرْخِ يَوْمًا لِيَغْشِيَانَهَا صَدْرِي
وَاللَّهِ مَالِي نِيَّةً فِي صَلَاتِهِ وَلَا الْبُرِّ وَالْإِحْسَانَ وَالْخَيْرُ مِنْ أَمْرِي
وَمَا ضَرَّةٌ وَاللَّهِ يَغْفِرُ ذَنْبَهُ لَوْ أَنَّ ذُنُوبَ الْعَالَمِينَ عَلَى ظَهْرِي^(۱۳)

(ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۸۶، ۱۰/۲۹۶)

ابو دلامه، شار ماجن و اهل لهو و لعب، مذهب مرجئه را ابزاری برای رهایی‌اش از گناهانی که مرتکب می‌شود، قرارداد. وی همه‌گونه گناهان را انجام‌داده ولی امید به بخشش خداوند را دارد. او موجودیت مساجد در سرزمین اسلامی را به سخره گرفته، می‌گوید: من به این مساجد نمی‌روم و نماز نمی‌گزارم و شرح صدری بر من عارض نمی‌شود. در پایان با وقاحت تمام می‌گوید: اگر تمام گناهان عالم را بر پشتم حمل نمایم، مرا باکی نیست؛ چه خداوند از تمامی گناهانم درگذرد.

شاعرانی از این دست، در عصر عباسی زیاد یافت می‌شوند. آنان همه‌گونه گناهان را مرتکب می‌شوند، ولی امید به بخشش و مغفرت خداوند را نیز دارند. ثابت قطنه، محارب بن دثار ذهلی و عون بن عبدالله بن عتبه بن سعد الهذلی، از برجسته‌ترین سرایندگان فرقه مرجئه‌اند.

شاعران خوارج

برجسته‌ترین سرایندگان خوارج عبارتند از: ابن نوفل، اعرج المعنی، عمران بن حطان، أصم ضبّی، قطری بن فجاءة و عمرو بن حصین عنبری.

اینان، شاعران خارجی مذهب قرن نخست هجری می‌باشند ولی در قرن دوم هجری فعالیت شایان ذکری از مذهب خوارج و سرایندگان آن یافت نمی‌شود؛ چه در این عصر، این فرقه رو به ضعف و سستی گرائید و در صحنه ادبی نیز همین رویه حاکم بود.

مصطفی هداره در این راستا می‌گوید: قرن دوم شاهد تلاش و فعالیت چندانی از جانب خوارج نبود. خوارج که پیش از به قدرت رسیدن عباسیان، توسط مروان بن محمد شکست سنگینی را تحمل نموده بودند، نتوانستند در قرن دوم سربرآورند؛ از اینرو تلاش و فعالیت چندانی از آنان در این قرن مشاهده نمی‌شود^(۳۴). (مصطفی هداره، ۱۹۶۳، ۳۲۶)

بنابراین به جرأت می‌توان ادعا کرد که ادبیات خوارج در قرن دوم هجری کاملاً افول کرد و شاعر برجسته و شایان ذکری را از آنان در این قرن نمی‌یابیم.

در اینجا جا دارد تا نکته‌ای را که احمد شایب در مقایسه بین سرایندگان شیعه و خوارج گفته، بررسی نمائیم، وی می‌گوید: شاعران شیعه مانند شاعران خوارج، خویشان را وقف مذهبشان نکردند و به فنون دیگر شعری نیز پرداخته‌اند^(۲۰). (احمد شایب، ۱۳۹۶ ق، ۲۳۵)

اولاً، ما در بین شاعران شیعه موارد بی‌شماری داریم که تمام زندگی خود را وقف مذهب و دفاع از عقاید و حقانیت عقایدشان کرده‌اند، مانند کمیت، سید حمیری و دعبل.

ثانیاً، شاعر کسی نیست که تنها یک فن خاصی را بیاماید، بلکه بایستی در گونه‌های متنوع شعری چکامه سراید تا شاعریتش اثبات گردد، گاهی هجو کند، گاهی مدح و وصف و رثاء و...

ویژگیهای شعر خوارج

- ۱- عدم کاربرد فلسفه ۲- عدم تعمق در معانی ۳- عدم تأثر از فرهنگهای بیگانه ۴-
- اشعارشان غالباً کوتاه است ۵- اشعارشان از خشونت و تندى خاصی برخوردار است
- ۶- دوری‌گزیدن از غزل و لہو و لعب.

شاعران معتزله

یکی از برجسته‌ترین شاعران معتزله «صفوان انصاری» است. وی بدون شک نخستین شاعر معتزله و تنها فردی است که اعتقادات و پایه‌های مذهبی آنان را بیان نمود و قصاید و قطعه‌های بسیاری بر ضد زندیقها و پیروان فرقه‌های منحرف به نظم کشید.

صفوان از شاگردان و اصل بن عطا، پیشکسوت و بانی معتزله بود. مشهورترین چکامه مذهبی صفوان انصاری، قصیده‌ای است که در آن اعتقادات و دیدگاههای معتزله را بیان می‌کند. وی این قصیده را در هجو بشار بن برد سروده؛ زیرا بشار در آغاز از دوستان شیخ معتزله، و اصل بن عطا بود ولی دیری نمی‌پاید که از او روی گردان شده و با این شعرش او را هجو می‌گوید:

مَالِي أَشْيَاعٍ غَزَّالًا لَهُ عُتُقٌ كَنِيقِي الدَّوِّ إِنْ وَّلِي وَإِنْ مَثَلًا (۴۳)
عُنُقَ الزَّرَاقَةِ مَا بَالِي وَبِالْكُمِّ تُكْفَرُونَ رَجَالًا كَفَرُوا رَجُلًا

بشار در این دوبیت نه تنها و اصل بن عطا را، بلکه تمامی معتزله را هجو نموده؛ زیرا معتزله، فرقه «کاملیه» (۴۴) را کافر می‌داند.

بغدادی، بشار را به دلیل بیت زیر، به این فرقه منتسب نموده:

وَمَا شَرُّ الثَّلَاثَةِ أُمَّ عَمْرٍو

بصاحبك الذي لا تضحينا (۱۷)

(بغدادی، ۱۹۷۳، ۳۹)

بشار به این اعتقاد بسنده ننموده بلکه در شعرش نیم‌نگاهی نیز به مذهب زرتشت دارد و آتش را بر خاک ترجیح می‌دهد:

الارض مظلمة و النار مُشرقَةٌ و النارُ معبودةٌ مُذْكَانتِ النارُ (۳)

(ابن خلکان، ۱۳۱۰ق، ۱/۲۷۳)

باز می‌گردیم به قصیده مشهور مذهبی صفوان انصاری. ابیاتی از این قصیده که خطاب به بشار بن برد سروده شده، ذکر می‌شود:

زعمت بأن النار أكرم عنصراً
و يُخلق في أرحامها و أرومها
و في القعر من لُج البحار منافع
كذلك سرُّ الارض في البحر كله
و لا بُدَّ من أرض لكل مطير

و في الأرض تحيا بالحجارة والزند
أعاجيب لا تحصى بخط و لا عقد
من اللؤلؤ المكنون و العنبر الورد
و في الغيضة الغناء و الجبل الصلد
و كل سبوح في الغمائر من جد

«صفوان» در این اشعار پس از کاربرد دلایل و براهین علمی در فضل و برتری زمین، ذخایر زمین را برمی شمارد. همچنین در این اشعار بر یکی از پایه‌های اعتقادی معتزله یعنی توحید تأکید دارد. وی در این اشعار با کاربرد دلیل و برهان بیان می‌کند که آتشی که «بشار» به آن افتخار می‌کند و فایده‌های آن را برمی شمارد، هیچ‌کس نمی‌تواند طبیعتش را بر آن سازگار نماید. همین آتش شعله‌ور نمی‌گردد مگر بر بستر زمین. صفوان در ادامه می‌گوید: این زمین تنها به خشکی محدود نمی‌گردد، بلکه تا ژرفای دریاها و اقیانوسها، جایی که در آن دُرِ نهان است، امتداد دارد. پرنده هرچند بسیار به پرواز درآید و شناگر هرچه شنا کند، در نهایت رنج خستگی آنرا از پای درخواهد آورد و ناچار است برای استراحت به جایگاه آغازینش یعنی زمین که رفتن از آنجا آغاز کرد، بازگردد.

یکی دیگر از برجسته‌ترین سراینندگان معتزله، «بشر بن معتمر» است. وی استاد مذهب اعتزال در بغداد بود^(۲۳) (شهرستانی، ۱۹۷۷، ۶۶/۱) و از برجسته‌ترین فلاسفه معتزله، او قصیده بلندی سروده با موضوعات حیوان، وحوش، حشرات و انواع آن. در این قصیده از عجایب هستی نیز سخن گفته است. در آغاز قصیده مذهبی‌اش بر دیگر فرقه‌های مذهبی یورش می‌برد و جملگی آنها را به نادانی و بی‌خردی متهم می‌نماید. در این قصیده می‌گوید:

لست إباضياً غيبياً ولا (۴۵)
كما يُفَرُّ الال في سبب (۴۷)
كلاهما وسع في جهل ما
كرافضياً غرّة الجفر (۴۶)
سفرأ فاوی عندة السفر
فعله عندهما كُفَر

لَسْنَا مِنَ الْحَشْرِ الْجُفَاءِ الْأَلَى (۴۸) عَابُوا الَّذِي عَابُوا وَلَمْ يَذُرُوا (۱۸)

(جا حظ، ۱۹۴۴، ۶/۲۸۹-۲۹۰)

«محسن غیاض» وی را بر مذهب زیدیه می‌داند و معتقد است که او از دیدگاهها و اعتقادات این مذهب دفاع نموده (۲۹). (محسن غیاض، ۱۹۷۳، ۱۳۸).
«ابو عبدالرحمن عطوی» (۴۹) و «نظام» از شاعران برجسته معتزله‌اند.

منابع:

- ۱- ابن اثیر، ۱۹۷۸ م، الکامل، ۵/۶۹. ۲- ابن اثیر، همانجا، ۳/۲۳۷.
- ۳- ابن خلکان، ۱۳۱۰ ق، وفيات الاعیان، ۱/۲۷۳.
- ۴- ابو حاتم، نبیل خلیل، ۱۹۹۰ م، الفرق الاسلامیه فکراً و شعراً؛ ۲۱-۲۲.
- ۵- ابو حاتم، نبیل خلیل، همانجا؛ ۲۸. ۶- ابو حاتم، نبیل خلیل، همانجا؛ ۱۳۹-۱۴۰.
- ۷- ابو حاتم، نبیل خلیل، همانجا؛ ۱۷۳. ۸- ابو حاتم، نبیل خلیل، همانجا؛ ۱۷۴.
- ۹- اصفهانی، ابو الفرج، ۱۹۸۶ م، اغانی؛ ۷/۲۶۸. ۱۰- اصفهانی، ابو الفرج، همانجا، ۷/۲۶۹.
- ۱۱- اصفهانی، ابو الفرج، همانجا، ۷/۲۷۹. ۱۲- اصفهانی، ابو الفرج، همانجا، ۱۴/۲۶۹-۲۷۰.
- ۱۳- اصفهانی، ابو الفرج، همانجا، ۱۰/۲۹۶. ۱۴- امین، احمد، ۱۳۷۸ ق، فجر الاسلام؛ ۳۵۶-۳۵۷.
- ۱۵- امین، احمد، الطبعة العاشرة، ضحی الاسلام؛ ۳۱۹. ۱۶- بغدادی، ۱۹۷۳ م، الفرق بین الفرق؛ ۹۸.
- ۱۷- بغدادی، همانجا؛ ۳۹. ۱۸- جا حظ، ۱۹۴۴ م، الحيوان، ۶/۲۸۹-۲۹۰.
- ۱۹- خوانساری، محمد باقر، ۱۳۹۰ ق، روضات الجنات، ۱/۱۵۶-۱۵۹.
- ۲۰- شایب، احمد، ۱۳۹۶ ق، تاریخ الشعر السياسي؛ ۲۳۵ به بعد.
- ۲۱- شهرستانی، ۱۳۶۲ ش، ملل و نحل؛ ۱۸-۱۹. ۲۲- شهرستانی، ۱۹۷۷ م، الملل و النحل، ۱/۵۲.
- ۲۳- شهرستانی، همانجا، ۱/۶۶. ۲۴- شوقی ضیف، ۱۹۶۶ م، تاریخ الادب العربی، ۳/۲۹۲.
- ۲۵- شوقی ضیف، همانجا؛ ۳/۳۰۷. ۲۶- شوقی ضیف، همانجا، ۱/۷۵.
- ۲۷- شوقی ضیف، ۱۹۷۳ م، تاریخ الادب العربی، ۴/۳۷۷-۳۷۸.
- ۲۸- صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۴ ش، تاریخ ادبیات ایران؛ ۱/۲۱.
- ۲۹- غیاض، محسن، ۱۹۷۳ م، التشیع و اثره فی شعر العصر العباسی الاول؛ ۱۳۸.
- ۳۰- مسعودی، ۱۹۶۴ م، مروج الذهب، ۳/۲۸۴. ۳۱- نوبختی، ۱۹۳۱ م، فرق الشیعه؛ ۵.
- ۳۲- هداره، محمد مصطفی، ۱۹۶۳ م، اتجاهات الشعر العربی؛ ۲۷۷.
- ۳۳- هداره، محمد مصطفی، همانجا؛ ۲۴۱. ۳۴- هداره، محمد مصطفی، همانجا؛ ۳۲۶.

پانوشت ها :

- ۳۵- یکی از گروههای خوارج است.
- ۳۶- شیعه نیز در این خصوص با معتزله هم‌رئی است؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی فرموده: لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر. ولی گروههای اهل سنت که اعتقاد به رؤیت خداوند در روز رستاخیز دارند، به این آیه مبارکه استناد می‌کنند: «وجوه یومئذ ناظره الی ربها ناظره» آنان کلمه «ناظره» را به معنای حقیقی آن گرفته‌اند.
- ۳۷- مرجئه معتقد بود از خلیفه‌ای که بر مستند امور تکیه زده بایستی اطاعت نمود، گرچه فاسق و فاسد باشد. آنان اعمال و رفتار خلیفه را به روز رستاخیز ارجاع می‌دادند، تا خدا در آن روز به اعمال آنان رسیدگی کند. همین اعتقاد، امویان را واداشت تا از مذهب مرجئه حمایت نموده، آن را بسط و گسترش بخشند و آزادی عمل بی حد و حصری بدان اعطاء نمایند. این حزب در عصر عباسی نیز باعث فساد و تباهی جامعه گردید، مخصوصاً در میان سرابندگان این عصر.
- ۳۸- عمو و صمّوا: نابینا و گنگ شدند.
- ۳۹- ناه القوم: خوارج گمراه و سرگردان شدند. حباری: ج حبری، گمراه، سرگردان.
- ۴۰- وی از شاعران برجسته فرقه مرجئه است. این مذهب از شاعران کمی برخوردار است.
- ۴۱- سفاها: از بی‌خردی.
- ۴۲- ابوالفرج درباره این شاعر مرجئه می‌گوید: ثابت قطنه در میان گروهی از خوارج و گروهی از مرجئه که بایکدیگر مباحثه و مجادله می‌نمودند، نشست، او در نتیجه این گفت و شنود به مذهب مرجئه متمایل گشت. پس از تمایلش به مرجئه، قصیده‌ای در «ارجاء» سرود و در مباحثه خوارج و مرجئه، آن را برخواند. (اغانی، ۱۶۹/۱۴).
- نبیل خلیل ابو حلتیم، پذیرش عقیده ارجاء توسط او را سست و غیرخالص می‌داند و معتقد است که همگام شدن با سیاست، وی را به نظاهر به پیروی این مذهب کشاند. (رک، الفرق الاسلامیه فکرا و شعرا؛ ۱۷۵).
- ۴۳- نقتی الدوّ: شتر مرغ دشتی.
- ۴۴- یکی از فرقه‌های غلاة شیعه و از پیروان ابوکامل می‌باشند.
- ۴۵- أباضی یکی از فرقه‌های خوارج است غبی: کودن، بی‌خرد.
- ۴۶- رافضی: در قدیم به شیعیان رافضی می‌گفتند؛ چه آنان زیر بار ظلم و ستم حاکمان غاصب اموی و عباسی نرفته، حکومت آنان را غصبی می‌دانستند و سنت جعلی این حاکمان را نمی‌پذیرفتند.
- ۴۷- آل: سراب سبب: بیابان خشک.
- ۴۸- منظور شاعر از حشو، مذهب حشویه است.
- ۴۹- ابن معتز، وی را پیرو مذهب «جبریّه» دانسته. (طبقات الشعراء؛ ۳۹۵).